

جایگاه دانمارک در تکاپوهای استعماری^۱

در میان کشورهای اسکاندیناوی، در طول سده‌های اخیر دانمارک بیش‌ترین تحرک را در زمینه تکاپوهای استعماری داشته است. این نقش به دلیل پیوندهای عمیقی است که از نیمه اول سده هفدهم میلادی میان خاندان سلطنتی و اشرافیت دانمارک با شبکه منسجمی از یهودیان زرسالار و جهان‌وطن پدید شد و در نهایت در سده‌های نوزدهم و بیستم به تکوین الیگارش‌ی ثروتمندی مرکب از دانمارکی‌ها و یهودیان انجامید.

شراکت تاریخی با زرسالاران یهودی

اولین یهودی مقتدر دانمارک فردی به نام آلبرتوس دنیس (۱۵۸۰-۱۶۴۵) است که با نام پرتغالی آوارو دینیز و نام یهودی شموئیل یحیی نیز شناخته می‌شود. دنیس از یهودیان پرتغال بود که به بندر هامبورگ مهاجرت کرد. در سال ۱۶۱۸ کریستیان چهارم، پادشاه دانمارک، وی را در سمت رئیس ضرابخانه دولتی منصوب کرد. دنیس علاوه بر اداره امور مالی دربار دانمارک به صادرات غله و واردات شکر در مقیاس گسترده اشتغال داشت. او شبکه‌ای از کارگزاران خویش را پدید ساخت و، به نوشته *دائرةالمعارف یهود*، در دهه ۱۶۳۰ برای دربار دانمارک یک «سرویس اطلاعاتی و خبری» ایجاد کرد.

کریستیان چهارم، به درخواست آلبرتوس دنیس، در ۲۲ نوامبر ۱۶۲۲ با ارسال پیامی به سران یهودی آمستردام و هامبورگ از آنان درخواست نمود که گروهی از یهودیان را به سرزمین او اعزام کنند تا در جنوب دانمارک، در مناطق مرزی دانمارک و هلشتاین، ساکن

۱. این یادداشت بر مبنای مطالب مندرج در مجلدات اول تا پنجم کتاب *زرسالاران* تهیه شده است. برای آشنایی با منابع به کتاب فوق مراجعه شود.

شوند. پادشاه دانمارک امتیازات فوق‌العاده‌ای به این یهودیان اعطا کرد. یهودیان به عنوان صرافان و تجار جواهرات خاندان سلطنتی و اعضای جامعه اشرافی دانمارک تکاپوی گسترده‌ای را در این کشور آغاز کردند.

یهودی مقتدر دیگر دربار کریستیان چهارم فردی به نام گابریل گومز (ساموئل دو کاسرز) است که به عنوان یکی از ثروتمندترین و مقتدرترین صرافان یهودی اروپا در سده هفدهم شناخته می‌شود. گومز از خاندان یهودی «ابو اب» و از خویشان اسحاق و یعقوب ابواب، یهودیان نامدار عثمانی، بود. اعضای این خاندان در عثمانی، اسپانیا، آمستردام، ونیز، اوترخت و لندن مستقر بودند. کریستیان چهارم گومز را به عنوان «کارگزار کل مالی» خود منصوب کرد. این سمت در زمان پادشاه بعدی، فردریک سوم، تداوم یافت. در این زمان دنیس و گومز از اعضای شبکه‌ای منسجم از «یهودیان درباری» به شمار می‌رفتند که شریان مالی و اطلاعاتی تقریباً تمامی حکومت‌های بزرگ و کوچک اروپا را به دست داشتند.

پس از دنیس و گومز سومین یهودی مقتدر دانمارک بنیامین موسافیا بود که در سال ۱۶۴۶ به عنوان پزشک مخصوص پادشاه منصوب شد. در سال ۱۶۸۴ داماد موسافیا به نام گابریل میلان در مقام حکمران مستملکات دانمارک در جزایر هند غربی (قاره آمریکا) جای گرفت.

در سده‌های هفدهم و هیجدهم اعضای خاندان‌های یهودی لیما (دولیما)، ابنزور، فرانکو، گرانا، ملدولا، دومزا، مورسکو، تکزیرا دوماتوس و کاسیرز به عنوان کارگزاران مالی و دیپلماتیک در خدمت دربار دانمارک بودند.

از راهزنی دریایی تا شکار برده

فیلیپ لاوسون در پژوهش خود درباره کمپانی هند شرقی بریتانیا می‌نویسد: «انگلیسی‌ها تا سال ۱۶۰۰ چیز زیادی از جزئیات دنیای تجاری نمی‌دانستند.» مورخین دانشگاه عبری اورشلیم می‌نویسند: «در عمل، تجار انگلیسی نمی‌توانستند بدون واسطه یهودیان با شرق معامله کنند.» این کاملاً درست است و به انگلیسی‌ها محدود نیست. پرتغالی‌ها، هلندی‌ها، دانمارکی‌ها، فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها، و تمامی اروپاییانی که راهی شرق شدند، هیچگاه بدون یاری زرسالاران یهودی قادر به آغاز و تداوم تکاپوی خویش نبودند. تکاپوهای استعماری دانمارک به تبع ارتباطات نزدیک کریستیان چهارم با زرسالاران یهودی هامبورگ و استقرار آلبرتوس دنیس در دانمارک تکوین یافت. به دلیل این شراکت در سال ۱۶۱۶ «کمپانی هند شرقی دانمارک» تأسیس شد و چهار سال بعد (۱۶۲۰) «فاکتوری» (دفتر تجاری) خود را در شرق هند مستقر کرد. کارگزاران کمپانی هند شرقی

دانمارک به سرعت به عنوان «دزد دریایی» در هند سوء شهرت فراوان یافتند. در آن زمان دولت اورنگ‌زیب در هند به پیوندهای پنهان انگلیسی‌ها و دانمارکی‌ها و نقش مشترک‌شان در دزدی‌های دریایی به شدت مشکوک بود. امروزه بر بنیاد اسناد با قطعیت می‌توان این ادعای حکومت اورنگ‌زیب را مورد تأیید قرار داد و از سهم بزرگ سرمایه انگلیسی-یهودی در راهزنی‌های دریایی دانمارکی‌ها سخن گفت. امروزه ثابت شده که در شبکه دزدان دریایی اقیانوس هند و دریای عمان و خلیج فارس، که در نیمه دوم سده هفدهم توسط جان آوری انگلیسی هدایت می‌شد، دانمارکی‌ها، در کنار آمریکایی‌ها و هلندی‌ها و فرانسوی‌ها، نقش فعال داشتند.

فجیع‌ترین اقدام این شبکه تبهکار غارت کشتی گنج سوایی در سپتامبر ۱۶۹۵ بود. کشتی گنج سوایی، متعلق به دولت هند، به حمل و نقل حجاج اختصاص داشت؛ در آن هشتاد توپ مستقر بود، بزرگترین کشتی بندر سورت به‌شمار می‌رفت و فرماندهی آن با یکی از دریانوردان نامدار هند بنام ناخدا ابراهیم خان بود. جان آوری به کشتی فوق حمله برد و پس از جنگی سخت، که به قتل ۴۵ تن از محافظان انجامید، سرانجام دزدان وارد عرشه شدند. در این زمان، کشتی فوق از جده عازم سورت بود و ۱۵۰۰ تن از زیران خانه خدا را، پس از انجام مناسک حج، به وطن بازمی‌گرداند. بسیاری از مسافران زن بودند و برخی از آنان به خاندان‌های محترم سادات هند تعلق داشتند. در میان مسافران شاهزاده‌خانمی از خاندان اورنگ‌زیب نیز حضور داشت. راهزنان به مدت سه روز کشتی را به اشغال گرفتند، کالاهای قیمتی و زیورآلات زنان را به تاراج بردند و به آنان تجاوز کردند. بسیاری از زنان خود را به دریا انداختند تا به دست مهاجمان اروپایی نیفتند. راهزنان سپس یکصد زن را به‌همراه خود به ماداگاسکار بردند. اینان هیچگاه به وطن بازنگشتند. از جمله اسرای نگونبخت، شاهزاده خانم گورکانی و یک پسر خردسال از خویشان او، شاید پسرش، بود. جان آوری این دو را به عنوان اسرای شخصی خود به جزیره سن ماری برد. ارزش طلا و جواهرات حجاج که به دست دزدان افتاد، بیش از ۲۵۰ هزار پوند استرلینگ گزارش شده است.

خاندان سلطنتی و اشراف دانمارک، در پی شراکت تاریخی با یهودیان زرسالار، به تشکیل «کمپانی هند غربی دانمارک» نیز دست زدند و از این طریق در «شکار برده» در غرب آفریقا و ایجاد کشتزارهای بزرگ مبتنی بر کار بردگان سیاه در جزایر هند غربی حضور فعال یافتند. در اواخر سده هیجدهم، هر چند بخش عمده جزایر هند غربی به انگلیسی‌ها تعلق داشت ولی دانمارکی‌ها نیز سه جزیره را در تملک داشتند. در این زمان شش جزیره به هلند، پنج جزیره به فرانسه، دو جزیره به اسپانیا و یک جزیره به سوئد تعلق داشت.

پیوند خاندان‌های سلطنتی دانمارک و بریتانیا

به دلیل همین پیوندهای تاریخی میان استعمارگران انگلیسی و دانمارکی است که ادوارد هفتم (پسر ملکه ویکتوریا و پادشاه بعدی بریتانیا) در سال ۱۸۶۳ با آلكساندرا (دختر کریستیان نهم پادشاه دانمارک) ازدواج کرد. جرج پنجم (پادشاه بعدی انگلیس و پدر بزرگ ملکه الیزابت دوم) حاصل این وصلت است.

کریستیان چهارم، که شراکت تاریخی الیگارشی دانمارک با زرسالاران یهودی و الیگارشی بریتانیا را بنیان نهاد، از خاندان آلمانی هلشتاین-گوتورپ است. تبار این خاندان به سران قبایل ساکسون می‌رسد و گویا ویتکند، اولین نیای واقعی یا اسطوره‌ای این خاندان، از رهبران طوایف شورشی ساکسون علیه شارلمانی بود. از سده دوازدهم میلادی، اعضای این خاندان کنت منطقه اولدنبورگ، در شمال غربی آلمان، بودند و لذا به خاندان اولدنبورگ شهرت یافتند. آنان در همین سده حکومت منطقه هلشتاین و بندر شلسویگ را نیز به دست گرفتند. بدینسان، حکومت مناطق فوق از طریق ارث در میان شاخه‌های مختلف این خاندان تقسیم شد. در سال ۱۴۴۸ میلادی کریستیان هشتم، کنت اولدنبورگ، با نام کریستیان اول، شاه دانمارک شد و سلسله آلمانی تبار اولدنبورگ را بنیان نهاد که تا سال ۱۸۶۳ بر این سرزمین حکومت کرد. او در سال ۱۴۵۰ سلطنت نروژ و هفت سال بعد سلطنت سوئد را به چنگ آورد و در سال ۱۴۶۰ کنت هلشتاین نیز شد. در سال ۱۴۷۴، در زمان حیات کریستیان اول دانمارک، امپراتور روم مقدس کنت هلشتاین را به مقام "دوک" تابع این امپراتوری ارتقاء داد. پس از کریستیان، حکومت هلشتاین و شلسویگ گاه از طریق ارث به شاه دانمارک می‌رسید و گاه در دست خویشان او از همین خاندان بود.

کریستیان سوم، پادشاه دانمارک و نروژ (۱۵۳۴-۱۵۵۹) از خاندان اولدنبورگ، به‌عنوان یکی از نامدارترین حکام خودکامه زمان خود و مروج بزرگ پروتستانتیسم در اسکاندیناوی شناخته می‌شود. او ثروت هنگفت اسقف‌گری این کشور را، که از جمله شامل نیمی از کل املاک دانمارک بود، به تاراج برد و در سال ۱۵۳۶ یک کلیسای لوتری تأسیس کرد که در زیر نظارت شخص پادشاه قرار داشت. این سرآغاز گسترش آئین لوتری به سراسر اسکاندیناوی است. این غارتگر بزرگ موقوفات نیای کریستیان نهم (پدرزن ادوارد هفتم پادشاه بریتانیا) است. از این طریق، الیزابت دوم و سایر اعضای کنونی خاندان سلطنتی انگلیس از اعقاب کریستیان سوم دانمارک به‌شمار می‌روند.

جایگاه الیگاریشی دانمارک در تاریخ ایران و روسیه

فردریک سوم، که پس از پدرش کریستیان چهارم به تخت نشست، همان دوک هلشتاین است که هیئت اتو بروگمان و آدام اولناریوس را به ایران فرستاد. *سفرنامه اولناریوس* از منابع مهم تاریخ ایران در دوره صفوی است. فردریک هشت سال پس از سفر هیئت فوق به ایران با نام فردریک سوم پادشاه دانمارک و نروژ (۱۶۴۸-۱۶۷۰) شد. فردریک سوم به‌عنوان بنیانگذار نظام استبدادی متمرکز و قهاری شناخته می‌شود که تا انقلاب ۱۸۴۸ اروپا دوام آورد. می‌نویسند در دوران سلطنت او «بورژوازی به قدرت فراوان دست یافت، بخش عمده املاک سلطنتی را خرید و برای اولین بار مناصب مهم حکومتی [دانمارک و نروژ] را به دست گرفت.» فردریک سوم همان کسی است که ساموئل دو کاسرز (گابریل گومز یهودی) وزیر مالیه‌اش بود. سفر هیئت فوق به ایران نیز در دهه ۱۶۳۰ صورت گرفت یعنی در همان زمان که، به‌نوشته *دائرةالمعارف یهود*، یهودیان «یک سرویس اطلاعاتی و خبری» برای دربار دانمارک، و به تبع آن هلشتاین - گوتورپ، تأسیس کردند. یکی از خاندان‌های یهودی مخفی که از سده هفدهم در پیرامون خاندان هلشتاین - گوتورپ (اولدنبورگ) تکاپوی خود را تداوم بخشید، خاندان لیما است. میگوئل دابرو دو لیما، رئیس هیئت دن سباستیان پرتغال در دربار شاه طهماسب، از این خاندان است. در کتاب *زرسالاران* (ج ۴، صص ۳۴۲-۳۴۶) دسیسه قتل شاه طهماسب اول و کودتای شاه اسماعیل دوم را به این هیئت منتسب کرده‌ام.

نیمه اول سده هفدهم میلادی، مقارن با سلطنت شاه صفی و شاه عباس دوم، به‌عنوان دوران تکوین شبکه‌های متنفذ و دسیسه‌گر کانون‌های غربی و دلالتان و کارگزاران هندی و یهودی ایشان در ایران شناخته می‌شود و در پیامد همین تکاپوست که از نیمه دوم سده هفدهم، از دوران سلطنت شاه سلیمان (شاه صفی دوم)، فرایند انحطاط و فروپاشی دولت صفوی از درون اوج می‌گیرد. این در زمانی است که، به‌نوشته پیگولوسکایا، «هنوز ایران دوران رونق و اعتلای اقتصادی خود را می‌گذرانید و سیاحان اروپایی از آبادانی و شکفتگی آن سخن می‌راندند.» فرایند فوق، کمتر از یک سده پس از سفر هیئت هلشتاینی - دانمارکی به ایران، با تهاجم افاغنه (اکتبر ۱۷۲۱) به پایانی فجیع کشیده شد، انقطاعی دهشتناک در رشد طبیعی جامعه ایرانی پدید ساخت و بنیان‌های انحطاط ایران را در سده‌های نوزدهم و بیستم فراهم آورد.

طرح هیئت هلشتاینی - دانمارکی بر سرنوشت تاریخی روسیه نیز تأثیرات ژرف بر جای نهاد: از دوران پطر اول، نوه میخائیل رومانوف، این سرزمین را به کنام کانون‌های ماجراجو و دسیسه‌گر غربی بدل نمود و پیوندی چنان عمیق میان خاندان رومانوف و

خاندان‌های حکومتگر آلمانی پدید ساخت که پیامد نهایی آن سلطه کامل خاندان هلشتاین-گوتورپ بر روسیه بود. در دوران پس از ملکه الیزابت روسیه (دختر پتر اول)، یعنی در بخش مهمی از نیمه دوم سده هیجدهم و تمامی سده نوزدهم و هفده سال نخست سده بیستم تزارهای موسوم به «رومانوف» از تبار پتر سوم (کارل پتر اولریخ هلشتاین-گوتورپ) بودند یعنی در اصل به خاندان هلشتاین-گوتورپ تعلق داشتند و از طریق پیوندهای گسترده خویشاوندی با سایر خاندان‌های حکومتگر آلمانی تبار، از جمله خاندان‌های سلطنتی بریتانیا و دانمارک، مربوط می‌شدند. به این دلیل است که آکادمیسین تارله روسیه دوران فوق را تیول خاندان هلشتاین-گوتورپ می‌خواند که نام خاندان قدیمی رومانوف را بر خود نهاده بودند.

تهران، ۲۰ بهمن ۱۳۸۴